**فقه: زکات، جلسه 14: چهارشنبه 05/08/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

روایت‌های حق الماره را می‌خواندیم. روایت ششم مرسلۀ فقیه هست، «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام مَنْ مَرَّ بِبَسَاتِينَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِهَا وَ لَا يَحْمِلْ مَعَهُ مِنْهَا شَيْئاً»

مرسلات صدوق ما حجت نمی‌دانیم ولو به صیغۀ جزمی باشد. خب این بحث

شاگرد: بحثی که دیروز داشتید نسبت به نقل شیخ طوسی می‌فرمودید فلانی گفت آن بحث اینجا؟

استاد: اینجا نمی‌آید. بحث مفصلش در جای خودش.

حدثنا محمد بن احمد الشیبانی. و اگر هم بیاید بین جایی که قال الصادق بگوید و روی عن الصادق فرقی نیست. یعنی اجمالش هم بگویم، اگر هم بیاید این تفصیل بی وجه است. حالا توضیحش فی محله.

روایت بعدی، اینجا اکمال الدین نوشته ولی کمال الدین درست است.

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُؤَدِّبُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ»

حالا اینها ثقه هستند یا ثقه نیستند خیلی مهم نیست چون تکرر راوی، تعدد راوی باعث ایجاد اطمینان به نقل می‌شود.

«قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»

که وکیل ناحیۀ مقدسه بوده و در وثاقتش بحثی نیست.

«قَالَ: كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام»

یکی از سؤالات: «وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ‏ أَمْرِ الثِّمَارِ مِنْ أَمْوَالِنَا يَمُرُّ بِهَا الْمَارُّ فَيَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَ يَأْكُلُهُ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ فَإِنَّهُ يَحِلُّ لَهُ أَكْلُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ حَمْلُهُ.»

که می‌گوید در احتجاج هم همین وارد شده، عن ابی الحسن، که پاورقی ابی الحسین ذکر می‌کند که همان ابی الحسین درست است.

بعدی‌اش فقه الرضا علیه السلام هست، «إِذَا مَرَرْتَ‏ بِبُسْتَانٍ‏ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِهَا وَ لَا تَحْمِلْ مَعَكَ شَيْئاً.»

خب فقه الرضا بنابر تحقیقی که مرحوم آسید حسن صدر کردند کتاب شلمغانی هست، التکلیف شلمغانی است و یک متن فقهی هست نه یک متن حدیثی. البته این متن فقهی هست که یکی از منابع اصلی بسیاری از فتاوای پدر شیخ صدوق و خود شیخ صدوق هست. اینجا در مقنع هم عین همین آمده احتمالاً در مقنع از همین فقه الرضا گرفته شده.

این مطلب را در مختلف از پدر شیخ صدوق هم نقل کردم. من عبارت مختلف را مراجعه نکردم ببینم عبارتش آیا عبارت هم.

شاگرد: شلمغانی هم که آن ؟؟؟ فقه را غیر از روایت، متعارف این بوده که به صورت روایت؟

استاد: خب یک روایت مرسل است دیگر، به منزلۀ یک روایت مرسل هست. مثل همان مرسل صدوق هست که حجت نیست.

روایت بعدی، روایتی هست که روایت شمارۀ ۹، محمد بن احمد بن یحیی عن ابی عبد الله عن محمد بن عبد الحمید عن محمد الخزاز عن ابی داود. این روایت بعدی سه تا نقل دارد. یک نقل در، یعنی هر ۳ نقلش در تهذیب است، یک نقلش از طریق محمد بن احمد بن یحیی است، یک نقلش از طریق محمد بن احمد بن یحیی است، یک نقلش از طریق محمد بن علی بن محبوب است، یک نقلش از طریق حسین بن سعید هست. همۀ این نقل‌ها از ابی داود به بعدش مشترک هستند. تا ابی داودش مختلف هستند از آنجا به بعد اختلاف پیدا می‌کنند. نقل اوّل محمد بن احمد بن یحیی عن ابی عبد الله عن محمد بن عبد الحمید عن محمد بن الخزاز. حالا قبل از این‌که این را بگویم این ابی داود مراد ابی داود المسترق هست که از مشایخ حسین بن سعید هست و مکرر هم حسین بن سعید ازش روایت دارد، ثقه هم هست در وثاقتش هم بحثی نیست.

اما سندهایی که اینجا ما داریم. سندها تا ابی داود آن دو تا سند دوم صحیح هست بدون تردید محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن ابی داود، خب همۀ اینها ثقات هستند، احمد بن محمد که محمد بن علی بن محبوب ازش نقل می‌کند به خصوص در جایی که از حسین بن سعید نقل می‌کند، احمد بن محمد بن عیسی است، فرد سوم هم که با حسین بن سعید آغاز می‌شود که آن هم بحثی درش نیست.

بنابراین تا ابی داود روایت سند معتبر داریم. حالا ولی آن سند اوّل هم من یک توضیح مختصری در موردش بدهم. محمد بن احمد بن یحیی خب ثقه است و بحثی در وثاقتش نیست، عن ابی عبد الله. این ابی عبد الله را در برنامۀ درایة النور مردد.

شاگرد: ؟؟؟

استاد: محمد بن احمد بن یحیی بله صاحب نوادر الحکمه است. محمد بن احمد بن یحیی که صاحب نوادر الحکمه است آن خب ثقه است و در وثاقتش بحثی نیست. بعدی‌اش عن ابی عبد الله. این ابی عبد الله در برنامۀ درایة النور مردد بین ابی عبد الله رازی و ابی عبد الله برقی گرفته شده. وجه این تطبیق این هست که، محمد بن احمد بن یحیی از ابی عبد الله رازی هم مصرّحا فراوان روایت دارد، هم مواردی که تعبیر ابی عبد الله وارد شده، قرائن نشان می‌دهد مراد ابی عبد الله رازی هست. این وجه که ابی عبد الله رازی احتمالش این هست.

اما وجهی که مراد ابی عبد الله برقی باشد به دلیل یک روایتی که در کافی نقل شده. در کافی علی بن محمد بن عبد الله، کافی، جلد ۱، صفحۀ ۳۹۱، رقم ۵، علی بن محمد بن عبد الله عن احمد بن محمد البرقی عن ابیه عن محمد بن عبد الحمید عن منصور بن یونس که این در کافی، جلد ۱، صفحۀ ۳۹۱، رقم ۵ وارد شده، که روایت محمد بن خالد برقی، پدر احمد بن محمد برقی و مکنای به ابو عبد الله از محمد بن عبد الحمید هست و با تعبیر ابو عبد الله هم ازش فراوان یاد شده است. این مطلبی که ما قبلاً در.

شاگرد: وجهی نیست؟ روایت گفتید؟

استاد: چون از محمد بن عبد الحمید دارد نقل می‌کند دیگر. آنجا محمد بن خالد برقی از محمد بن عبد الحمید نقل می‌کند.

شاگرد: وسطش یک عبد الحمید

استاد: آره دیگر به قرینۀ روایت ابی عبد الله از محمد بن عبد الحمید.

اما این مطلبی است که سابق در برنامۀ درایة النور نوشته شده بوده. ولی اخیراً که من یک بار این بحث ابی عبد الله که محمد بن احمد بن یحیی ازش نقل می‌کند را به یک تناسبی کار کردم به نظرم رسید که ابی عبد الله فقط همان ابی عبد الله رازی هست. این مورد را حالا بحث کلی دارد، حالا من بحث کلی‌اش را نمی‌خواهم وارد بشوم، در خصوص این مورد بگویم، در خصوص این مورد این‌که ابو عبد الله برقی از محمد بن عبد الحمید روایت کند فقط منحصر به همین یک روایتی بود که برایتان خواندم. و این روایت در محاسن برقی، جلد ۱، صفحۀ ۲۷۲، رقم ۳۶۶ وارد شده، مستقیم آنجا از محمد بن عبد الحمید الکوفی عن حماد بن عیسی و منصور بن یونس آنجا نقل کرده و خب مستقیم است. ظاهراً این عن ابیه زائد است، منشاء زیادتش هم این هست که این روایت خود همین روایت در محاسن یک طریق دیگر هم دارد، در آن طریقش عن ابیه هست. عن ابیه عن علی بن نعمان عن کی تا آخر چیز، قاتی شده بین دو طریقی که روایت داشته. و اصلاً قبل از این روایت چندین روایت قبل و بعدش همه عن ابیه هست. در وسط اینها این فقط یک روایتی بوده که عن ابیه نبوده. آنها منشاء اشتباه شده و این عن ابیه اینجا افزوده شده. هیچ جا محمد بن خالد برقی از محمد بن عبد الحمید روایت نمی‌کند. محمد بن عبد الحمید طبقه‌اش به این نحو هست که کسانی مثل احمد بن محمد بن خالد برقی نقل می‌کنند و شاگردهای احمد بن محمد بن خالد برقی. البته یک کمی سنش زیاد بوده، معمّر بوده، ولی معمّر بودنش به نحوی بوده که شاگردهای احمد بن محمد بن خالد برقی مثل صفار، مثل خود همین محمد بن احمد بن یحیی، آن هم ازش نقل می‌کند. مثل فرض کنید از این طبقه، صفار، سعد بن عبد الله و اینها که در طبقۀ شاگردهای احمد بن محمد بن خالد برقی هستند از، عبد الله بن جعفر حمیری در قرب الاسناد از این محمد بن عبد الحمید زیاد روایت می‌کند. طبقه‌اش اینجوری است، اصلاً طبقه‌اش طبقه‌ای نیست که تناسب داشته باشد محمد بن خالد برقی نقل کند. و جای دیگری هم هم طبقه‌اش متناسب نیست، تنها همین یک مورد هست، این یک مورد هم در

شاگرد: کلینی از محاسن گرفته؟

استاد: از محاسن گرفته و اشتباه کرده. آنجا هم از طریق محاسن می‌گوید، از طریق برقی گفته دیگر. عن ابیه، محاسن که آمده نقل کند به علت نقل دیگر همین روایت و اسناد قبل و بعدش که عن ابیه دارد، این عن ابیه زائد واقع شده. این در تهذیب هم از کافی نقل می‌کند که آن هم عن ابیه دارد که ظاهراً عن ابیه اشتباهی هست که برای خود مرحوم کلینی رخ داده، ندیدم نسخه‌ای نقل شده باشد که عن ابیه نداشته باشد. ظاهراً اتفاق نسخ کافی بر این هست که عن ابیه دارد. ولی با توجه به نقل محاسن و سائر نکاتی که عرض کردم و طبقۀ محمد بن عبد الحمید به نظر می‌رسد عن ابیه زائد است. هیچ شاهد دیگری بر این‌که اینجا بخواهیم ابو عبد الله را مراد ابو عبد الله برقی بگیریم ندارد. ابو عبد الله رازی که با ابو عبد الله جامورانی هم یکی هست که اسم کاملش هم هست محمد بن عبد الله بن احمد که ظاهراً مال همین جماران تهران بوده، جاموران همین جماران تهران بوده که رازی هم آن منطقۀ ری، بزرگ آن منطقه است.

شاگرد: متناسب با یکی دانه است.

استاد: نه خب مردد می‌شد دیگر.

شاگرد: آخر شما می‌گویید متعدد هم حضرت

استاد: باشد، مردد می‌شد دیگر. اشکالی ندارد. ما نمی‌خواهیم تعیین کنیم که حتماً برقی هست. حتماً برقی بودن. ابو عبد الله مراد ازش ابو عبد الله برقی بودن مکرر است، نه در خصوص روایت محمد بن احمد بن یحیی. به‌طور کلی ابو عبد الله ارادۀ برقی شدن ازش خیلی شاید بیشتر از ابو عبد الله رازی هم باشد. ابو عبد الله در اکثر موارد مراد ابو عبد الله برقی است، ولی نه در روایت محمد بن احمد بن یحیی. در روایت‌های یک مقدار طبقۀ قبل‌تر از آنها، مثل ابراهیم بن هاشم و احمد بن محمد بن عیسی و یک قدری اصلاً طبقۀ محمد بن احمد بن یحیی هم از این‌که مستقیم پدر برقی را درک کرده باشد تا حدودی ناسازگار است. طبقۀ طبیعی‌اش این هست که. پسرش که درک کرده. احمد بن محمد بن خالد برقی جزء مشایخ محمد بن احمد بن یحیی هست ولی این‌که اصلاً از ابو عبد الله روایت. یک مواردی هست از ابو عبد الله برقی روایت دارد، من یک بار این را چیز کردم، ظاهراً ثابت نشد که اصلاً محمد بن احمد بن یحیی از ابو عبد الله برقی روایت داشته باشد. موارد متعددی هست که آن موارد هر کدام بحث‌های جدا دارد، دیگر بحث‌هایش بماند. همین مقدار برای این.

علی ای تقدیر این سند ابی عبد الله رازی تضعیف شده و اماره‌ای بر توثیقش هم وجود ندارد. جزء مستثنیات رجال نوادر الحکمة هست و ابن غضائری هم تضعیفش می‌کند. یک امارۀ خاصی هم بر وثاقتش ما پیدا نکردیم، یک امارۀ قابل توجه. این است که به هر حال روایت غیر قابل اعتماد است.

بعد عن محمد بن عبد الحمید عطار باید باشد علی القاعده که ثقه است و بحثی درش نیست.

عن محمد بن الخزاز. این محمد الخزاز را من نشناختم. خیلی هم گشتم که مثلاً تصحیف کس دیگری باشد. آن احتمال دادم که مثلاً محمد البزاز باشد، مراد محمد بن حسین بن ابی الخطاب. زیّات ۱۶:۱۷ باشد. محمد بن حسین بن خطاب ابی الزیات باشد که از ابی داود خیلی روایت می‌کند. ولی محمد بن عبد الحمید ازش روایت نمی‌کرد. کسانی که محمد نام بودند در روایت محمد بن عبد الحمید چند نفر بودند که یکی از آنها محمد بن عمر بن یزید هست که بیاع السابری است، آن بیاع السابری. سابری پارچه‌های خاص هست. اینها بزاز بودند دیگر. محمد بن عمر بن یزید را می‌شود بزاز گفتند، شاید گفتم محمد البزاز باشد. محمد بن عبد الحمید از محمد بن عمر بن عبد العزیز خیلی روایت دارد. راوی کتابش است و امثال اینها. گفتم مثلاً محمد البزاز شاید باشد. ولی محمد بن عمر بن عبد العزیز از ابی داود روایتش را پیدا نکردم. یعنی از ابی داود رفتم، محمد الزیات احتمالش به ذهن رسید ولی محمد بن عبد الحمید از او روایت نداشت. از محمد بن عبد الحمید رفتم محمد بن عمر بن یزید بود. به هر حال این مشکل هست که ما، این محمد الخزاز هم کال کی است؟ چی است؟ و اینها من به هر حال نتوانستم تشخیص بدهم که کی است. اگر آن دو تا احتمال بود هر دوی اینها هم محمد بن عمر بن یزید هم محمد بن حسین بن ابی الخطاب هر دوشان ثقه هستند، ولی اینکه حتماً یکی از این دو احتمال هم باشد نشد چیزی از توش در بیاید. این هم این مطلب.

مطلب بعدی‌اش می‌رسیم به ابی داود. ابی داود عن بعض اصحابنا عن محمد بن مروان. این بحث اصحابنا هم اینجا توثیق، روایت را مرسل می‌کند. محمد بن ابی داود خودش از محمد بن مروان مستقیم هم روایت دارد، ولی کلاً خیلی نگاه کردم دیدم دو تا روایت هست، یک روایت‌های مستقیمش یک سری‌اش تکراری است. ابو داود المسترق عن محمد بن مروان در بصائر، ۵۴، ۲، روایت دوم، ۴۳۱ روایت یک، و ۴۳۴ روایت یک و ۴۳۵ روایت دو، که این ۴ مورد همه‌اش یک روایت بود. ؟؟؟ ۱۸:۳۳ الاسبوع ۲۴۳.

دو تا روایت مستقیم از محمد بن مروان داشت که آن دو تا مستقیم، این‌که یک بار هم با واسطه نقل می‌کند چیز خاصی نیست.

محمد بن مروان هم به طور کلی من یک بحث مفصلی در مورد محمد بن مروان کردم که البته در این برنامۀ درایة النور منتقل نشده، آن بحث‌ها مال بعد از آن بحث من هست. بعد از انتشار درایة النور هست، آن این است که محمد بن مروان در روایات ما منصرف هست به محمد بن مروان زُحلی ۱۹:۱۴ بصری، و نه محمد بن مروان کلبی. حالا شاید تک و توک بعضی موارد در روایت‌های غیر کتب ما محمد بن مروان. البته در غیر کتب ما محمد بن مروان کلبی زیاد روایت دارد و افراد دیگری هم به عنوان محمد بن مروان کلبی زیاد روایت دارد. و افراد دیگر هم به عنوان محمد بن مروان ما داریم. ولی محمد بن مروان در روایت ما و روات امام باقر و امام صادق علیه السلام مراد محمد بن مروان زُحلی بصری هست و آن را می‌شود توثیق کرد و توثیقش هم قرائنی بر وثاقتش هم هست. به نظرم ابن ابی عمیر و صفار و اینها ازش روایت می‌کنند و قابل توثیق است. این است که از جهت محمد بن مروان در سند گیری نیست.

شاگرد: ؟؟؟

استاد: یادم نیست الآن نکتۀ دیگری در توثیق آن را الآن. این بحث سندی. علی ای تقدیر تمام نقل‌هایش مرسل است. آن دو تا نقل تا ابی داود دو تا نقل معتبر داشت ولی از ابی داود به بعد همۀ بعض اصحابنا در سند هست که روایت را مرسل می‌کند و از استناد به تنهایی خارج می‌کند. البته اینها ولو به تنهایی معتبر نباشد ولی خب به هر حال یک روایت جدید هست و این به این بحث‌ها مؤثر هست و مفید است. حالا بعداً عرض می‌کنم این نکتۀ بحث را تکمیل می‌کنم.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَمُرُّ بِالثَّمَرَةِ فَآكُلُ مِنْهَا وَ قَالَ»

حالا این روایت را می‌خوانم، بعد یک نکتۀ دیگر می‌گویم.

«وَ قَالَ كُلْ منها وَ لَا تَحْمِلْ قُلْتُ فَإِنَّهُمْ قَدِ اشْتَرَوْهَا» فروختند «قَالَ كُلْ وَ لَا تَحْمِلْ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ التُّجَّارَ قَدِ اشْتَرَوْهَا وَ نَقَدُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» یا نقدوا اموالهم، یعنی از اموالشان پول نقد پرداخت کردند. «قَالَ اشْتَرَوْا مَا لَيْسَ لَهُمْ.» مال اینها نبوده.

اینها معمولاً خیلی وقت‌ها درخت‌ها را پیش خرید می‌کنند. الآن هم مرسوم است، نوعاً چیزها را، بنک‌دار و چیزهای کلی قبل از چیز خرید می‌کنند و بحث خَرْس ۲۱:۴۷ و اینها غالباً بر همین هست، یک تخمینی زده می‌شود، براساس آن تخمین معامله انجام می‌شود.

شاگرد: ظهور این روایت این است که آن ثمره هنوز به درخت نبستند که چیزی که آن پایین.

استاد: بله. نه دیگر، بله بله. امرّ بالثمرة این بحث.

«اشْتَرَوْا مَا لَيْسَ لَهُمْ.»

حالا این هم این مطلب.

یک مطلبی، نکته‌ای در مورد روایت فقیه بگویم «مَنْ مَرَّ بِبَسَاتِينَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِهَا وَ لَا يَحْمِلْ مَعَهُ مِنْهَا شَيْئاً» به عین این لفظ در روایت‌های امام صادق نبود. احتمالاً ممکن است یک روایت دیگری از امام صادق علیه السلام وجود داشته باشد و مرحوم صدوق ناظر به آن روایت هست.

این احتمال هم هست که ایشان به همان فقه الرضا اعتماد کرده و فقه الرضا چون منقولاتش روایت هست مثلاً مراد از قال الصادقش یعنی قال المعصوم علیه السلام. قال الصادق به این. و عبارت البته گاهی اوقات مرحوم شیخ صدوق عبارت را از آن ساختار اوّلیه‌اش تغییر می‌دهد، مخاطب هست، مخاطب را به صورت عام می‌کند. این مقدار تغییر مثلاً جائز می‌دانسته برای.

شاگرد: فقه الرضا عوض کرده احتمالاً. چون خطابی می‌کند.

استاد: حالا یا فقه الرضا تغییر، نه نه، من می‌خواهم بگویم این احتمال بدهیم که صدوق مثلاً. در حد احتمال. ولی شاید احتمال قوی‌تر این باشد که یک روایت از امام صادق بوده که این روایت به ما نرسیده. در نتیجه روایت فقیه هم یک روایت جدیدی هست. این که می‌خواهم بگویم در بحث‌های آینده تأثیر دارد، این را می‌خواهم. چون یکی از اشکالاتی که در بحث کردند، گفتند که اگر مثلاً حق المارّه ثابت باشد، باید متواتر باشد. به نظر می‌رسد که روایت‌های حق المارّه متواتر هست و میزان روایت‌هایش میزانی هست که مطمئناً اطمینان‌بخش.

شاگرد: ؟؟؟ ۲۴:۰۵

استاد: حالا آن، آن را بحثش را بعد می‌کنیم که آیا واقعاً این درست هست یا درست نیست و امثال اینها. آن چیزش را، بحث کبروی‌اش سر جای خودش. ولی آن ملازمه درست است یا درست نیست. می‌خواهم بگویم با فرض این‌که آن روایت درست باشد، صغرویاً روایت‌های حق الماره، روایت‌های فراوانی هست و تعداد روایت‌هایی که هست شاید حالا جمع می‌زنیم، من هنوز جمع نزدم ولی جمع بزنیم به نظر می‌رسد شاید مجموعاً ۸، ۹ تا روایت است که یک سری‌اش کاملاً معتبر است و امثال اینها، و این مقدارها دیگر مقدارهایی هست که کافی هست برای اثبات، حالا اصطلاحاً هم تواتر گفته نشود آن نکته‌ای که در مورد، اگر ثابت بود باید متواتر باشد یعنی اگر ثابت بود باید با طرق عدیدۀ خیلی زیاد ثابت شده باشد. خب این هم با طرق عدیده ثابت شده است. این هم این روایت.

روایت بعدی «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا بَلَغَتِ الثِّمَارُ أَمَرَ بِالْحِيطَانِ فَثُلِمَتْ.»

این روایت علی بن محمد بن عبد الله نوۀ دختری احمد بن ابی عبد الله برقی هست و اسمش جزء راویان از عدة من اصحابنا احمد بن محمد بن خالد وارد شده، البته آنجا مرحوم آقای بروجردی یک مطلبی را دارند که با یک کمی تغییر من آن مطلب را عرض کنم، در راویان عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد در این‌که مراد از این عدة من اصحابنا کی است؟ مرحوم علامۀ حلی در خاتمۀ خلاصه عبارتی را از کلینی نقل می‌کند که مراد من از عدة من اصحابنا که راوی از احمد بن محمد بن خالد برقی هست این اشخاص است. آنجا در عبارتش یک تحریفی رخ داده. یکی از روات احمد بن محمد بن اذینه شمرده شده. یا احمد بن محمد بن عبد الله بن اذینه. حالا نمی‌دانم عبد الله هم دارد یا ندارد، احمد بن محمد بن. شاید احمد بن محمد بن عبد الله بن اذینه به این عنوان هست. و یکی از روات دیگرش هم علی بن محمد بن امیه هست. راویان از احمد بن محمد بن خالد. در هر دوی این عبارت‌ها تحریف رخ داده. احمد بن محمد بن عبد الله بن اذینه ابن اذینه تحریف ابن ابنته هست. آقای بروجردی ابن بنته تعبیر می‌کند. بهتر است ابن ابنته تعبیر بکنیم که با اذینه شبیه‌تر است از جهت نگارشی. و آن ابن امیه هم تحریف ابن ابنه هست. دو تا نوۀ احمد بن محمد بن خالد استاد شیخ کلینی و واسطۀ بین شیخ کلینی و احمد بن محمد بن خالد برقی بودند. یکی‌شان نوۀ پسری است، یکی‌شان نوۀ دختری است. ایشان با این عبارت می‌خواهد بگوید یکی‌شان نوۀ دختری ابن ابنته هست، یکی‌شان ابن ابنه هست. خواسته با این عبارت بگوید که علی بن محمد بن، یا اگر شاید هم علی بن محمد را. معذرت می‌خواهم، علی بن محمد بن عبد الله، ابن ابنته هست. احمد بن عبد الله بن امیه آن ابن ابنه هست. احمد بن عبد الله بن احمد بن ابی عبد الله هست، یا آن ابن ابنه هست هست، علی بن محمد بن عبد الله بن اذینه که آنجا تعبیر شده، علی بن محمد بن عبد الله ابن ابنته هست. و نمی‌دانم حالا بن عبد الله دارد یا ندارد آنش را.

شاگرد: محمد بن عبد الله

استاد: احمد بن عبد الله بن امیه هست.

شاگرد: علی بن محمد بن عبد الله بن اذینه

استاد: علی بن محمد بن عبد الله بن اذینه. بن اذینه‌اش تحریف ابن ابنته هست، بن امیه‌اش تحریف ابن ابنه هست. حالا آن یک بحث خارجی بود که.

شاگرد: درست است مگر علی بن محمد بن بندار نبود؟

استاد: همین را می‌خواهم بگویم. این عبد الله که اینجا هست اسمش عبد الله است. کنیه‌اش ابو القاسم است، لقبش بندار است. علی بن محمد بن بندار همین آقاست. علی بن محمد بن ابی القاسم هم همین آقاست. علی بن محمد بن عبد الله هم همین آقاست. این چیز. و این نوۀ دختری احمد بن ابی عبد الله برقی هست. این محمد بن عبد الله که همان محمد بن ابی القاسم باشد داماد برقی بوده، پدر و پسر هر دو راوی برقی هستند. هم داماد هم پسر داماد، مشکلی هم نداشتند.

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ»

خب احمد بن ابی عبد الله که در وثاقتش بحث جدی نیست، علی بن محمد القاسانی مورد بحث هست که ثقه هست یا ثقه نیست. در مورد علی بن محمد قاسانی یک بحث‌هایی هست، یک علی بن شیره‌ای در رجال وارد شده، این‌که علی بن شیره با همین علی بن محمد قاسانی که علی بن محمد بن شیره هست یکی است، یکی نیست امثال اینها خب مورد بحث هست و حالا آن علی بن شیره توثیق شده. حالا آیا واقعاً همین علی بن محمد بن شیره است یا کس دیگر است آن یک قدری بحث دارد. علی ای تقدیر عمده این هست علی بن محمد قاسانی مشایخ طایفه ازش روایت دارند. علی بن ابراهیم، صفار، احمد بن محمد بن خالد. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران، محمد بن علی بن محبوب، همۀ اینها ازش روایت دارند. حالا احمد بن محمد بن خالد آن یروی عن الضعفاء است، ما خیلی به عنوان موید ذکر می‌کنیم نه دلیل، ولی افراد دیگر اینها اکثار روایتشان دلیل بر وثاقت علی بن محمد قاسانی هست.

محمد بن احمد بن یحیی بن عمران هم ازش روایت کرده و جزء مستثنیات ابن ولید هم نیست. این است که به نظر می‌رسد توثیقش معتبر است. از آن طرف نجاشی می‌گوید که احمد بن محمد بن عیسی می‌گوید که سمعت منه مذاهب منکره. بعد خود نجاشی در ذیلش می‌گوید و لیس فی کتبه ما یدل علی ذلک. در کتاب‌هایش ما یدل علی مذاهب المنکره وجود ندارد. علی ای تقدیر حالا چه در کتاب‌هایش باشد چه در کتاب‌هایش نباشد این مذاهب المنکره یک امر استنباطی و اجتهادی هست. احمد بن محمد بن عیسی حرف‌هایی که آنها را منکر می‌دانسته است از علی بن محمد بن قاسانی شنیده است. این شهادت، شهادت امر حدسی است و قابل اعتماد نیست، در مورد توثیقاتی که از اکثار روایت بزرگانی مثل علی بن ابراهیم و غیر علی بن ابراهیم، صفار و محمد بن احمد بن یحیی و عدم استثناء از رجال نوادر الحکمۀ استفاده می‌شود این روایت مشکلی ندارد.

عمن حدثه خب مرسل است، این مشکل ارسال سر جای خودش هست.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ» عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ هم توثیق صریح ندارد.

«عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ» حالا این ابیه کی است؟ آن هم باز مشکل ممکن است پیدا بشود. و ابیه هم باز قال کان النبی، آن واسطۀ بین آن ابیه و کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم هم ممکن است بگوییم مشکل دارد. ولی به نظر می‌رسد در این عبارت سقط رخ داده. یا عن ابیه محرف عن ابی عبد الله است، یا عن ابی عبد الله از این سند افتاده. مشابه این روایت، این سند، در محاسن برقی و در غیر محاسن برقی مکرر وارد شده. در محاسن برقی حالا من مواردش را بخوانم، محاسن جلد ۱، صفحۀ ۲۴۶، رقم ۲۴۳

«عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم»

و شبیه همین هم در محاسن با عبد الله بن قاسم الجعفری هست. قال سمعتُ ابی عبد الله علیه السلام یقول، محاسن، جلد ۱، صفحۀ ۲۶۶، رقم ۳۴۵، و ۳۴۶.

بعد شبیه همین تا عبد الله بن قاسم الجعفری عن ابی عبد الله علیه السلام در کافی، جلد ۱، ۴۴، رقم ۳؛ خصال، صفحۀ ۱۳، رقم ۴۶ وارد شده.

در محاسن، جلد ۱، صفحۀ ۲۷۴، رقم ۳۸۱ به این شکل، علی بن محمد القاسانی عمن حدثه که شبیه این است، عن عبد الله بن قاسم الجعفری عن ابی عبد الله عن ابیه قال قال سعد بن عباده الیس لا رسول الله. این به خصوص خیلی شبیه به آن عمن حدثه‌اش هم شبیه. آنها عمن ذکره بود در مبهم بودن راوی شبیه بودند ولی دقیقاً عین همان لفظ هم هست. به احتمال زیاد این عن ابی عبد الله اینجا افتاده به خاطر شباهت ابی عبد الله به ابیه و امثال اینها، این گاهی اوقات این افتادگی صورت می‌گیرد.

شاگرد: شاید چشمش پرش کرده

استاد: از ابیه به ابیه پرش می‌کند به خاطر شباهت

شاگرد: عبد الله بن قاسم از امام صادق روایت دارد؟

استاد: بله، همین دارم آدرس‌هایش همین را می‌دهم دیگر. و جزء اصحاب امام صادق همین عبد الله بن قاسم جعفری در کتب رجالی هم هست. و این هم. در محاسن برقی، جلد ۲، صفحۀ ۳۸۷، رقم ۲؛ و توحید صدوق، ۴۰۶ باز مثل همین سند هست. باز دوباره کافی، جلد ۴، صفحۀ ۵۰، رقم ۳ که اینها. و کافی جلد ۵، صفحۀ ۱۲۵، رقم ۶، علی بن محمد القاسانی عن رجل سماه عن عبد الله بن قاسم الجعفری عن ابی عبد الله علیه السلام.

تمام مواردی غیر از این روایت ما نحن فیه که این روایت ما نحن فیه در محاسن وارد شده و در کافی. در محاسن و کافی. در کافی هم از محاسن نقل می‌کند. از احمد بن ابی عبد الله برقی نقل می‌کند. و این ظاهراً تحریف قدیمی‌تر از کافی است. یعنی در نسخۀ محاسن این تحریف اتفاق افتاده، از نسخۀ محاسن به نسخۀ کافی منتقل شده. و یک مورد دیگری هم.

اما این‌که این مراد از عمن حدثه یا عمن اخبر کی هست؟ یک مورد فقط من پیدا کردم علی بن محمد القاسانی عن علی بن اسباط عن عبد الله بن قاسم الجعفری عن بعض اهل بیته، کافی، جلد ۵، صفحۀ ۱۵۱، رقم ۴. این یک دانه هم کافی نیست برای این‌که آن عمن حدثه یا عن رجل سماه یا عمن ذکره را بتوانیم ما تعیین کنیم. اگر می‌شد با این یکدانه آن را تشخیص بدهیم خوب است.

شاگرد: علی بن محمد قاسانی آن با عبد الله بن قاسم. شاگردهایی که عبد الله بن قاسم دارد.

استاد: من روایت‌های عبد الله بن قاسم جعفری را الآن برایتان خواندم. کل روایات عبد الله بن قاسم جعفری همین‌هایی بود که خواندم. هیچ روایت دیگری غیر از اینها عبد الله بن قاسم جعفری ندارد. این است که خود عبد الله بن قاسم جعفری را نشناختیم، راوی‌اش را هم نشناختیم ولی از ناحیۀ شیخش مشکلی نیست. چون عبد الله بن قاسم جعفری عن ابی عبد الله هست. آن عن ابیه اصلاً در سند نیست. آن عن ابیه مراد امام باقر علیه السلام هست بنابراین که عن ابی عبد الله افتاده باشد که احتمال قوی این هست، اگر ابیه مصحّف عن ابی عبد الله هم باشد که خب باز دیگر عن ابیه. علی ای تقدیر عن ابیه در سند نیست، از ناحیۀ عن ابیه مشکلی نیست. مشکل از ناحیه‌های دیگر هست که آن عمن حدثه، عبد الله بن قاسم الجعفری اینها سند را با مشکل مواجه می‌کنند.

حالا دیگر ان شاء الله شنبه در خدمت دوستان خواهیم بود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان